

داستان نخستین سفیر فتحعلی شاه

-۳-

جانشین حاجی خلیل خان

قبل از ورود بمطلب باید عرض کنم که بنده از مقاله سودمند دانشمند گرامی آقای گلچین معانی دوفایده عمده حاصل کردم و اکنون باین وسیله از ایشان سپاسگزاری مینمایم. از دوفایده‌ای که عاید بنده شد نخست این بود که ارتباط نخستین سفیر فتحعلی شاه باشهر یزد که من خود آن را حدس می‌زدم مسلم گشت. دیگر اینکه دلیل تازم‌ای بر عادی نبودن جریان قتل حاجی خلیل خان بدست آمد و باز هم حدس بنده نیز زنده تأیید شد. چه آنکه بموجب تصریح صاحب تذکره حدیقه الشعراء... کار گزاران انگریز از فرط بخشش او بجان آمدند و در فکر دفعش افتادند... و با این گفته جای هیچگونه ابهامی باقی نمی‌ماند، منتوی الامر، امروز بهیچیکس پوشیده نیست که این پیش آمد نه از آن جهت بوده است: «... که از فرط بخشش او بجان آمدند...» زیرا برای شرکتی که قدرت انگلستان پشتیبان آن بود هند را مسخر ساخته بود و بر همه منابع مالی آن کشور زر خیز دست داشت رقابت با حاجی خلیل خان، هر چند هم مرد دولتمند و بخشنده‌ای بود، کار آسانی بود و یقیناً رؤساء کمپانی هند میتوانستند با بخشش حاجی رقابت نمایند و اگر برای آنها اثر زبان آوری داشت خنثی سازند. مسئله فی الحقیقه دارای جنبه سیاسی و با احتمال قوی بر این اساس بوده است که کار روابط دولت ایران و کمپانی موقه آشفته و تیره شود و موضوع تقاضای کمک در قبال روسیه از میان برود، باشد که در این جریان هم، بجای حاجی خلیل خان، کسی که بانظر حکومت انگلیسی هند همراه و مساعد باشد انتخاب گردد و اتفاقاً این نقشه هم بشرحی که عرض میشود عملی شد.

جانشین حاجی خلیل خان - از تاریخ قتل حاجی خلیل خان، آقا محمد نبی برادرزنش برای

تکمیل امور سفارت که بواسطه قتل حاجی مشارالیه ناتمام مانده بود، بادر بار تهران بنای مراد و مراسلات گذاشته و بملاحظه ناتمامی امور سفارت و دوستی دولتین علیتین انگلیس و ایران چنین مقرر آمد که مهمات سفارت را بوضع سیارند و اولیاء دولت سابق الذکر بکلاه خود دستور العمل مخصوص بایران فرستادند که بک شخص امین معشری که از فر بزرگی آگاه و خیر خواه باشد برای این کار انتخاب نمایند، پس آقا محمد نبی را که در این وقت بشغل ملك التجاری ممالک محروسه پادشاهی مشغول بود انتخاب نمودند و او حسب الطلب اعلیحضرت پادشاهی از بصره و راه بوشهر و شیراز بطهران شتافت و شرف بار یافت و مانند داماد مرحومش بلقب ارجمند خانی و خدمت سفارت هندوستان و قیمومت همشیره زاده اش و وراثت حاجی محمد خلیل خان و استعمال لباس درباری و حقیقه زرین و لجام مرصع رنواختن کرنای، وی را متخیر داشته و ببوشهر و بصره و بغداد معاودت نمود. و چهل هزار تومان در این سفر خرج کرد. (بک لک و شصت هزار رویه سکه) ۲۰۰

آقا محمدنبی کی بود؟ - آقا محمدنبی بن آقا کوچک شیرازی، بطنی فیروزه خانم، تولدش هشت ساعت و ربع از شب چهارشنبه ۲۴ شهر محرم الحرام - ۱۱۸۳...۱۰۰۰، گذشته، قهرمان این داستان است. «یدرش در بوشهر تجارت و سیمی داشت. ولی در اواخر کارش پریشان گشت. آقا محمدنبی که از هوش و فراست بی بهره نبود. نخست در کار تجارت وارد شد و در این کار ترقی و شهرتی یافت. ... بدین سان [که] یک رشته تجارت وسیعی بتوسط جهازات میانم بشادر هندوستان و خلیج فارس گشوده بنواب میرزا مهدی علی خان حشمت جنگک بهادر و کیل کمپنی در بوشهر و حاجی محمد خلیل در بندر آخرا الذکر و ملا فیروز بن کاوس مؤلف «جارج نامه» در بندر «سورت» و میر عبداللطیف خان و محمد علی خان شوشتری در بمبئی و ناخری از جماعت پرنسکالیه فرنگک «سینور فیلیپودا کروز» Signor Philipo Da Cruz در کلکته مراسلات و معاملات جاری ...» داشت ۲.

بندر بوشهر در آن زمان، از نظر تجارت اهمیت داشت. نمایندگان کمیانیهای انگلیسی و هلندی و برخی از بازرگانان ارمنی و اروپائی دیگر در آنجا اقامت و در نتیجه با ایرانیان مراد و سروکار داشتند، و از جمله آنها بود: «سر فرزدجونس» که ... پیش از فونسولی بصره و بغداد و سفارت ایران مردی بود تاجر پیشه و در زمان حکومت زندیه سنه ۱۱۸۶ [به] بوشهر و شیراز رفت و با لطفعلی خان زند و میرزا بزرگ دوست گردید و در بوشهر با حاجی محمد خلیل و آقا محمدنبی دوستی پیدا نمود و زبان فارسی را از آخرا الذکر آموخت... ۳ و شاید به همین مناسبت وقتی آقا محمدنبی نبی خواست وارد سیاست شود، سر فرزدجونس وی را اندرز داده گفت: «... این جور کارها در نظر آدمی هر قدر درخشنده و فریبنده بیاید، من گاهی ندیده‌ام که برای یک تاجر مشرقی به نیکی انجام پذیرد، و حتی جان و مالش بر آن پایمال میشود زیرا که حکومت‌های شرقیه سرمایه‌های تجاری را که با ایشان سروکار و معاملات دارند مال خود دانسته و اخذ اموالش را حق و حلال میدانند و تمام اموالش را به این بهانه میگیرند...» ۴ و اتفاقاً چنانکه خواهیم دید این پیش بینی درباره آقا محمدنبی درست درآمد.

با وجود این، آقا محمدنبی بعلت جاه طلبی و بسبب اینکه اموال زیادی از حاجی خلیل خان در دست مردم مانده بود که نمیدادند خود را بدربار نزدیک کرد و چنانکه گفته شد با صرف چهل هزار تومان پول آن زمان، بخطاب خانی و شغل ملک التجاری و مقام سفارت هند و صدور فرمانی بتاريخ صفر ۱۲۱۸ از فتح‌ملی شاه نایل گردید که بموجب آن به حسینعلی میرزا فرمان فرما، فرمان داده شد که در وصول مطالبات مرحوم حاجی خلیل خان با آقا محمدنبی همراهی و از حیث و میل و اتلاف مال وراث او جلو گیری نماید.

از کسانی که در این موقع او را کمک کردند یکی مستر منستی سابق الذکر و کیل کمیانی هند در بوشهر بود که «... محض تسهیل عمل برات یک لک روییه بمحمدنبی خان داد و آخرا الذکر این را در بصره مسترد نمود...» و گویا اساساً بین آقا محمدنبی و مأمورین انگلیسی این قبیل حسابها بوده است چه او نیز «... در چمن سلطانیه... پنجهزار و هفتصد و سی و چهار تومان سکه ایران به

۱- ص ۳۹ تاریخ سفارت تاریخ باین دقت را نبیره اش نوشته است و از این تاریخ برمی آید که جد او در هنگام تصدی سفارت ۳۵ ساله بوده است. ۲- ص ۴۲ ۳- ص ۴۴۱-۴۲

مسترنستی فرض داده از او تمسک گرفت که در بغداد بحاجی حسن نیکمه چی پاپرش عندالمطالبه کار سازی نماید...^۱

بهر صورت آقا محمد نبی تاجر سابق و محمد نبی خان ملک التجار کنونی مانند داماد خود بمقام سفارت ایران در هند نایل گردید و «... چنانکه داماد مرحومش مصارف سفارت را برعهده خود گرفته بود او نیز مصارف سفارت را بمعهده خود گرفت لیکن کمربك ارسال و مرسل مال التجاره چه از ایران به هندوستان و چه از هندوستان بایران برای او معاف آمد و [چنانکه] سر هر فرد جونس میگوید «... از این ممر تخمیناً هفت لک روپیه عاید وی گردید...» و چون آوازه جود و بخشش و شکوه و جلال و زرافشانی سر جان ملکم در ایران انتشار بسیار یافته بود، «پس محمد نبی خنان محض بلندی نام و آوازه یادشاه و ملت ایران در این مقام میخواست باوی مقابله نماید و نام ایرانیان را در هندوستان به نیکی انجام دهد... [لذا] حین نزولش در بمبئی و کلکته اسبان یدک و سواری خود را بمنعل های سیم و زر نعل بندی های سست کرده بودند که در کوچه و بازار افتاده نصیب تماشاچیان می آمد...»^۲ و از همین جامعیان نمونه ای از طرز فکر شرقی و غربی راقیاس کرده درست است که سر جان ملکم در ایران بی دریغ پول خرج میکرد ولی هر دینار آن حساب و قاعده داشت و سنگی از جلوی پای مأمورین انگلیس برمیداشت و با عبارت بهتر با آن پولها چه بسا وجدانها گه حریده میشد و چه بسا گردنها که در جنبر طاعت انگلستان در می آمد، ولی سفیر تاجر شرفی چنین کود کانه تظاهر ببخشش و دهش میکرد که نه تنها هیچ سودی از آن بملک و ملت نمیرسید بلکه خار جیان نیز او را سبک مایه می شناختند.

محمد نبی خان همچنانکه در خرج کردن اهل تظاهر و خود نمائی بود، در شکوه و جلال دستگاه سفارت نیز همین رویه را داشت و عده همراهان او و حیوانات باری و سواری آنان بقدری زیاد بود که برای آنها در یکی از میدانهای بمبئی چادر زده بودند.

از معروفین همراهان او یکی دامادش «نظر علی خان» بود دیگر «اوانوس» نام ارمنی بوشهری که خزانه دار سفارت بود^۳ و دیگر «دکتر جکس Dr Jukes» نامی که از بوشهر همراه خان موصوف آمده بود...^۴ برای آوردن دستگاه سفارت از بوشهر به بمبئی از طرف حکومت انگلیسی هند، کشتی موسوم به «جهانگیر» معین شده بود و چون این کشتی به بمبئی رسید و... از دور نمودار شد... جماعتی مشتمل [بر] کرنل ویلسون رئیس تویخانه Colonel Wilson و مستر گودوین Mr Goodwin مترجم فارسی و سید نفی یکی از تجار معتبر ایران، و پسر مرحوم میرزا مهدی علی خان بجهت تهنیت ورود و سلامتی سفیر از جانب جناب گورنر بهادر بالای جهاز رفتند که از جناب سفیر بپرسند که کی خیال پائین آمدن دارند...^۵ سفیر هم بالاینکه فرود آمدنش اشکالی نداشت، برای آنکه تمام لوازم ملاقات حکمران بمبئی مهیا و آماده شود و موافق عظمت و شأن و جلال دربار ایران باشد فرود آمدن را چند روز بتأخیر انداخت.

و بالاخره روزی که قرار بود، سفیر از کشتی فرود آید، یعنی ۱۸ اکتبر ۱۸۰۵ ساعت ۸ صبح، جمعیتی مشتمل بر «... صاحبان عظام امثال سکرتری حکومت و کرنل اسپرای-Colonel

۱- ۴۸ و ۴۹ ص ۲-۴۸ ص ۳-۴۸ تاریخ سفارت با اندک تصرف در بعضی موارد.

۲- ۴۹ ص ۵-۵۶ ص ۶-۵۵

Spry - [فرمانده] فوج ۷۷ پادشاهی و حکمران دریا (در بایگی) و کرنل ویلسون مذکور در فوق و آجودان جنرال وتون میجر و مستر گودوین میهماندار ، بر سر کشتی جهانگیر رفتند و محمد بی خان را دعوت به فرود آمدن کردند .

چون سفیر و همراهان فرود آمدند ، سفیر را در یک بندر بوت (زورق) که زیب و زیست داده بودند، جای دادند و ... بندر بوت ثانی بجهت داماد سفیر نظر علیخان ، و بندر بوت سیوم برای بندگان گزیده آن جناب و بندر بوت چهارم برای دسته مطربان و کرناچیان سفیر و بندر بوت پنجم (در اصل کتاب چهارم) بجهت موسیقی فرانکی ... اختصاص دادند ... وتون میجر با نظر علی خان در بندر بوت ثانی سوار شدند و این بوت ها در کمال نظام از جهانگیر روانه و بوت سفیر پیش از همه روان ... »

«... و چون وارد بندر گردید : حکمران دریا و بندر ، کرنل کلن **Colonel Coleman** [فرمانده] فوج ۸۴ پادشاهی و دکتر موآر **Dr Moir** و کرنل مگری **Col. Mackrey** [فرمانده] فوج ۸۶ پادشاهی و حکمران سفینه جنگی و یکتور **Victor** ، پیش آمده پذیرائی کردند و تکالیف معرفی را میهماندار بعمل آورده جناب سفیر بر بالکی سوار شده بخیمه ای که بر موضع « بمبئی گرین **Bombay green** » یعنی سیزه میدان بمبئی برای [او] زده بودند روان شد و اتباع نیز از عقب ایشان روانه شدند ... و شب آن روز یک شام بسیار اعلائی **Commander-in-Chief** سیهدار کل بابلچی داده اکثر عظماء شهر در آن مجلس موعود بودند ... » ۲

رعایت احتیاط ... واقعه قتل حاجی محمد خلیل خان مذکور را انگلیسیان پیوسته مد نظر داشته نهایت مواظبت و کمال دقت در باره اتباع محمد بی خان و سپاهیان که پنی و اهالی بمبئی مینمودند تا نزاعی و خلافی میان ایشان واقع نشود تا اینکه اتفاقاً یک روزی ما بین مستر رمنینگتون **Mr Remington** نامی ویکی از نوکرهای ایرانی او گفتگوئی واقع شد و سابق الذکر (یعنی مستر رمنینگتون) یک چابکی باو [نواخت] و رفته رفته این خیر بگوش ... فرمانفرمای کشور هند رسید و مسئله مذکور موجب مذاکره و مراسله ما بین سفیر و کورنر بمبئی و فرمانفرما گردید ... بالاخره مستر رمنینگتون مذکور بادای جزای نقدی مجبور گردیده و در رعایت انکسار عذر [خواست] . ۳

این احتیاط طبیعی بود ، زیرا حکومت انگلیسی هند بمراد خود رسیده بود ، و تکرار عمل موجب بدنامی بی اندازه می گشت و بشرحی که خواهیم دید ، بقدری خاطر اولیاء کمپانی از این سفیر و مأموریت او آسوده بود که از جهة شغل سیاسی سفیر هیچگونه خطری برای او و حکومت انگلیسی هند تصور نمینمودند .

همین مناسبت ، اولیاء حکومت انگلیسی هند در تعارف و احترام ظاهری سفیر از هیچ اقدامی کوتاهی نمیکردند ... و گوراردنکن^۴ حین توقف بمبئی بالها **Balls** و مهمانی ها و چراغانی های نمایان بوی داده رسم دادن و گرفتن نفایس و تحایف هندوستان و ایران از جانبین بعمل آمد ... ۵

۱- ص ۵۶ ۲- ص ۵۸ ۳- ص ۶۶ ۴- مراد جناب امین الملک ممتازالدوله جئاتن دنکن - **Jon athan Duncun** غضنفر جنگک بهادر **Governor** یعنی حکمران بمبئی است و این القاب ظاهراً بعبادت مشرق زمین از طرف حکومت کورگانی هند با این سرهنگ انگلیسی داده شده بوده است . ۵- ص ۶۶ تاریخ سفارت با اندک تصرف در بعضی موارد .

انگلیس‌ها محمدنبی‌خان را خوب می‌شناختند. وی علاوه بر اینکه برادر مادری « لیدی بلاک یابلایک^۱ » بود. در بوشهر با آنها رابطه داشت و به « سر هر فرد جونس، فارسی می‌آموخت، و از آن مهمتر، بنا بنوشتهٔ نبیره‌اش، خودشان او را برای سفارت در نظر گرفته و کماله کرده بودند. بالاتر از همه اینکه محمدنبی‌خان اگر در محیط ایران و در کار تجارت هوش و استعداد و ورزیدگی داشت، در کارهای سیاسی ناوارد و مبتدی و تازه کار بود. شواهدی در دست است که سادگی‌هایی نیز از خود نشان میداده است، من جمله مسئلهٔ نعل اسبها و یا شعر گوئی و غزل سرائی در محیط‌های کاملاً اروپائی و سیاسی^۲ و امثال اینها.

بنابراین بیداست که از چنین سفیری کار مهمی در زمینه‌های سیاسی صورت نمی‌گیرد، چنانکه صورت هم نگرفت و حتی کار بجائی رسید که فرمانفرمای هند تا چندین ماه او را به حضور نپذیرفت.

نتیجهٔ مأموریت محمدنبی‌خان - « ... بالاخره بتاریخ ۲۸ ماه اپریل سنه ۱۸۰۶ رسم باریافتن بعمل آمد و در میانهٔ مأمورین طرفین مذاکرات امور ملکی کمتر بمیان آمد.

اول - فقرهٔ معاونت مقابلتاً روسیه و اجرای شروط عهدنامهٔ ملکم بود و این... مسئولیتش را فرمانفرما بر دیر کتوران کمینی^۳ انداخته و این مسئله تحت مذاکره بود... مسئلهٔ نانی - تعیین قونسولگری انگلیسیه بود در بوشهر و این بستودن محمدنبی‌خان بعمل آمد ...

و سیوم - مسئلهٔ محاسبات کمینی است با محمدنبی‌خان که ... از جانب فرمانفرما، سرجان ملکم بهادر برای فیصله این حساب مأمور آمد ...

خلاصه در مدت توقف کلکته مانند همیشه بال‌ها و چراغانها و سان‌های نمایان بر آب و بحر آبوی داده ... و خان موصوف بعد از ده ماه توقف و حصول محبت‌های بی‌پایان و انعام‌های درخشان و حصول مادام‌الحیات موجب ماهیانه یکهزار روپیه کمینی و ایضاً ماهیانه پانصد روپیه مادام‌الحیات بهر کس که بتاریخ رحلت خان موصوف شرعاً خلف اکبر باشد، در ماه جنوری سنه ۱۸۰۷ بایران معاودت نمود ...»^۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- Lady Blake

۲- نبیره‌اش می‌نویسد که در مجلس بال بنا به خواهش فرمانفرمای هند غزلی در وصف یکی از خانم‌های انگلیسی که در آن بزم حاضر بوده گفته است، غزل در شمارهٔ آینده نقل خواهد شد.

۳- یعنی هیئت‌مدیره کمینائی که در لندن بودند ۴- ص ۷۶ تاریخ سفارت.